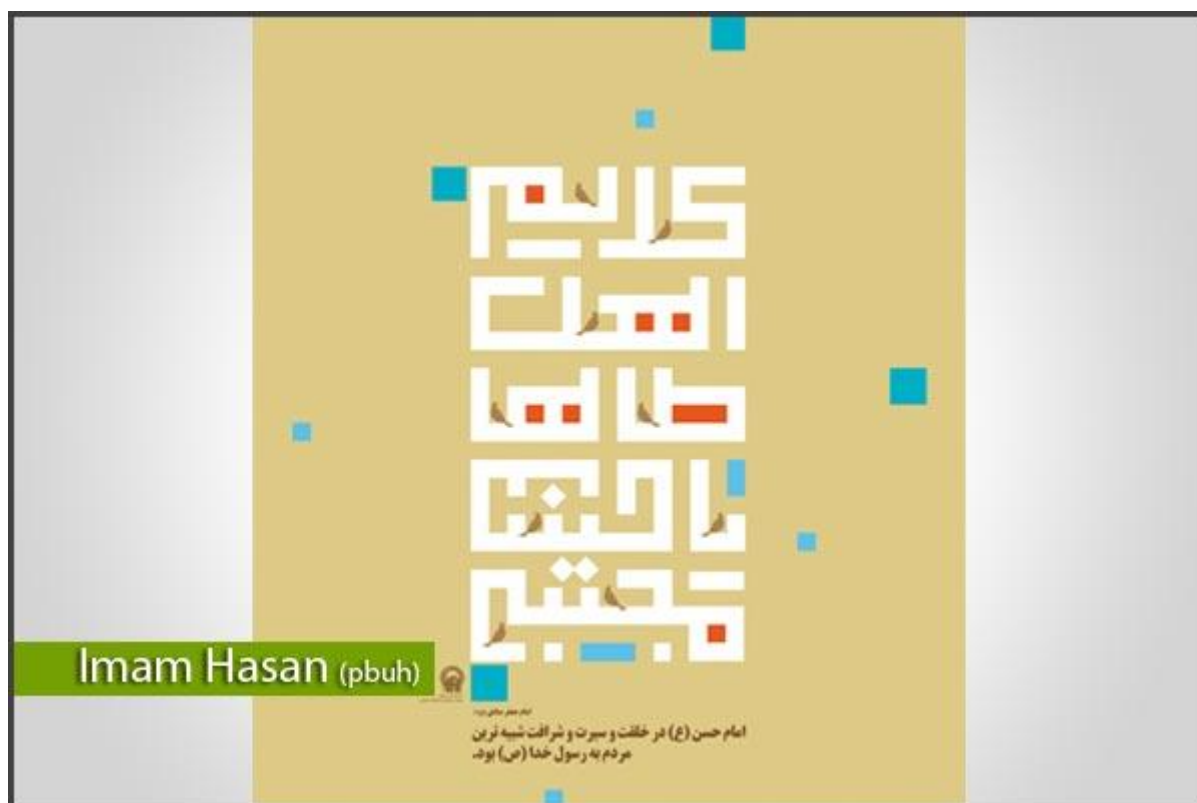


مدح و میلاد حضرت امام حسن بن علی المجتبی (ع)

۱۵ رمضان المبارک

۱۴۳۶ هـ ق



مجمع طلاب و فضلاء شهرستان رودبار - گیلان

<http://t-roodbar.blog.ir>

امام حسن مجتبی(ع)-مدح

بخشش و جود و کرم در انحصار مجتبی ست

گردش مهر و ملک دور مدار مجتبی ست

خانه اش مهمان سرای مردم بیچاره بود

نان گرم و روی خوش اینها شعار مجتبی ست

در ملائک هیبتی مافوق اسرافیل نیست

او ولی خود بی گمان محو وقار مجتبی ست

هر شب از عرش خدا او میهمان دارد ولی

با جذامی ها نشستن افتخار مجتبی ست

او ولی الله باشد در قیام و در سکوت

افرینش مهره ای در اختیار مجتبی ست

"در حریم حضرت خورشید جای ذره نیست"

افتاب از شرم خود ایینه دار مجتبی ست

صلح او پایه گذار انقلاب عشق بود

در حقیقت کربلا هم یادگار مجتبی ست

مرد میدان جمل پی کرد چشم فتنه را

این فقط یک گوشه ای از اقتدار مجتبی ست

۲

امام حسن مجتبی(ع)-مدح و ولادت

رمضان بهشت خدا شده ز گل جمال تو یا حسن

مه نیمه اختر کوچک و مه نو هلال تو یا حسن

یم علم و حکمت و معرفت نمی از کمال تو یا حسن

دل دشمنان تو را برد نبوی خصال تو یا حسن

صفحات و متن کتاب حق رخ و خطّ و خال تو یا حسن

به خدا رسیده ز بندگی پیران بال تو یا حسن

تو چراغ بزم وصال حق تو بهار خلد مخلصدی

تو خدای حسن و ملاحتی تو یگانه عبد مؤیدی

تو به جسم، جان کتاب حق تو به روح، روح مجردی

تو کمال کلّ کمال ها تو جمال خالق سرمدی

تو علی تو فاطمه تو حسن تو حسین یا که محمدی

که عیان جلالت پنج تن بود از جلال تو یا حسن

تو محیط عالم حکمتی تو مه سپهر امامتی

تو زمامدار مشیّتی تو امام صبر و شهامتی

تو مه سپهر ولایتی تو تمام جود و کرامتی

تو خدای را رخ و جلوه ای تو رسول را قد و قامتی

تو پناه خلق دو عالمی تو شفیع روز قیامت

نه عجب که عفو کند خدا، همه را به خال تو یا حسن

نه عجب که فخر کند خدا، به مَلک ز شوق عبادت

نه عجب که غنچه به صبحدم، شکفد به عرض ارادت

همه انبیا شده معترف به جلال و مجد و سیادتت

ز طلوع صبح خجسته تر، شب جانفزای ولادتت

من و لطف وجود و عطای تو، که گرم بود همه عادتت

به عطا و حلم و کرم کسی، نبود مثال تو یا حسن

به تمام دین خدا قسم، که تمام دین خدا تویی

به بهشت و ارض و سما قسم، که بهشت و ارض و سما تویی

به مقام و سعی و صفا قسم، که مقام و سعی و صفا تویی

به قیام و صبر و روح و رضا قسم، که قیام و صبر و رضا تویی

به دعا و روح دعا قسم که دعا و روح دعا تویی

شده اقتدار ستمگران، همه پایمال تو یا حسن

ولی خدا ثمر نبی، گهر علی دُرّ فاطمه

نگهت مسیح و مسیح جان، نفست شفای دل همه

دهن تو چشمه معرفت، سخن تو آیت محکمه

همه را به عشق تو های و هوی، همه را به ذکر تو زمزمه

به محبت تو مرا بود، ز شرار نار چه وا همه

که بهشت لطف خدا شده، دلم از خصال تو یا حسن



تو سجود من تو رکوع من، تو سلام من تو نماز من

تو مطاف من تو طواف من، تو عراق من تو حجاز من

تو شرار سوز و گداز من، تو بهار گلبن راز من

تو سرور من تو نوای من چه به سوز من چه به ساز من

نبود قسم به ولایت، به گل بهشت نیاز من

اگرم به دست، جوانه ای رسد از نهال تو یا حسن

هله ای تکلم قدسیان، شب و روز نقل روایت

صفحات مصحف جان پر از، سُوَر لطیف حکایت

به محبتت به مودتت، به کرامتت به عنایتت

که بود نگاه تو سلم، به چراغ راه هدایتت

به خدا قسم خجلم ز تو، که به ادعای ولایتت

به زبان محب تو بوده ام، به عمل ملال تو یا حسن

منم آنکه با همه زشتیم، سر خود به خاک تو سوده ام

چو دو چشم خویش گشوده ام، به محبت تو گشوده ام

دل خلق را به فضائل و به مناقب تو ربوده ام

به علی قسم به نبی قسم، به خدا محب تو بوده ام

به ولای تو به ثنای تو، غزل و قصیده سروده ام

ز تو گفته ام ز تو خوانده ام به زبان حال تو یا حسن

۳

امام حسن مجتبی(ع)-مدح و ولادت

امشب دوباره قصد استغفار کردم

یعنی به کوچک بودنم اقرار کردم

میخواهم از حالا فقط مال تو باشم

شرمنده ام آقا که بد رفتار کردم

میدیدم اینکه خار چشمت هستم اما

بیهوده بر این کارها اصرار کردم

امشب به جای گفتن العفو العفو

هفتاد دفعه یا حسن تکرار کردم

هر شب کنار سفره در فکر حسینم

امشب به یاد مجتبی افطار کردم

من نذر کردم که غلامت باشم آقا

تا آخر عمرم بنامت باشم آقا

ای اولین فرزند زهرا یا حسن جان

ای دلبر و دلبنده زهرا یا حسن جان

تو آمدی زهرا و حیدر شاد هستند

ای معنی لبخند زهرا یا حسن جان

مادر تو را هر لحظه در آغوش دارد

یعنی شدی در بند زهرا یا حسن جان

یارب به حق مجتبی همسایه ها را...

نامت شده سوگند زهرا یا حسن جان

تو آمدی تا آبروی شهر باشی

دروازه ی رحمت به سوی شهر باشی

مهر شما در سینه از روز ازل بود

با صلح جنگیدن نبردی بی بدل بود

ای مرجع تقلید عظمای مدینه

رفتارتان حی علی خیر العمل بود

ای بهترین شاگرد دست آموز حیدر

دشمن اسیر ضرب شصتت در جمل بود

با بانگ تکبیرت زمین میلرزد آقا

انگار پای دشمنت روی گسل بود

خون تو در رگهای قاسم موج می زد

چون مرگ شیرینتر برایش از عسل بود

تو روی نام مادرت حساس هستی

استاد رزم حضرت عباس هستی

من خوب میدانم که این آقا کریم است

جای کبوتر بین صحنش یا کریم است

اینجا کسی با دست خالی برنگشته

آقا شبیه مادرش زهرا کریم است

هر کس به دریا رفت مروارید برداشت

اینها به این معناست که دریا کریم است

باران بیارد خوب و بد فرقی ندارد

باران برای کل آدمها کریم است

آقا بیا که پشت در سائل رسیده



طوفان زده اتگار بر ساحل رسیده

آقا برایت یک حرم باید بسازیم

یک پنجره فولاد هم باید بسازیم

پایین پایت میشود یک باب قاسم

بالا سرت باب الکریم باید بسازیم

یک باب صادق ، باب باقر ، باب سجاد

یعنی سه صحن دیگرم باید بسازیم

باید فراخوان داد بین شاعرانت

ترکیب بند محتشم باید بسازیم

در بین اشعارم شبی آقا به من گفت

صحنی برای مادرم باید بسازیم

ای ناخدای کشتی اولاد زهرا

کی می‌رود از خاطر تو یاد زهرا

هرگز نشد روزی به فکر در نیفتی

هر شب به یاد چادر مادر نیفتی

اینجا ملائک بال خود را پهن کردند

از روی سجاده شبی با سر نیفتی

هر روز میفتی زمین در راه خانه

ما آرزو داریم تا دیگر نیفتی

ما آرزو داریم مثل مادر خود

آتش نگیری بین خاکستر نیفتی

این اشک ها یعنی که ما طاقت نداریم

ما هیچ جایی جز همین هیئت نداریم

مطلع شعر من از عشق تو حیران شده است

بیت در بیت دلم بی سر و سامان شده است

عالم پیر دگر باره چه در بر دارد

گوئیا شور جوانیست که در سر دارد

لحظه آمدنش غصه نهان خواهد شد

"عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد"

و خدا خواست که یک برگ دگر رو بکند

جهت قبله نما روی به آن سو بکند

مژده آمدنش تا به پیمبر دادند

همه ذرات جهان در تب و تاب افتادند

نور خورشید ز دامان قمر می آید

چقدر طفل به مادر به پدر می آید

چهره اش ، ناز نگاهش به پیمبر رفته

کرم و عاطفه اش نیز به مادر رفته

این پسر کیست چنین جلوه محشر دارد

از همین کودکی اش هیبت حیدر دارد

ماه مهمانی حق نیز به مهمانی اوست

امشب افطار علی بوسه به پیشانی اوست

و در آن لحظه که این کودک شیرین آمد

شک ندارم که خدا نیز به تحسین آمد

تا در آئینه ی او حُسن خدا را دیدند

نام او را ز سماوات حَسَن نامیدند

بر لبان علی و فاطمه لبخند آمد

کوچه امشب به تماشای حسن بند آمد

و خداوند روی سر در افلاک نوشت

هست او سید و آقای جوانان بهشت

دشمنش خوار و ذلیل است مریض است مریض

پسر حیدر و زهراست عزیز است عزیز

در شجاعت که شده فاتح پیکار جمل

و شهادت شده در کام پسرهای عسل

مادرش نام مرا سائل این خانه نوشت

روزی شعر مرا نیز کریمانه نوشت

پدرش گفت بیایم و گدایش باشیم

کاش امشب همه مشمول دعایش باشیم

دلخوش از مستحبی هستم و شد ورد لبم

چون که واجب شده پاسخ بدهی مستحجم

بالب روزه تو را می دهم ای یار سلام

که کریمانه بگویی به من زار سلام

سائل خانه ات از حد و عدد بیرون است



آسمان نیز به درگاه شما مدیون است

نظری کن که در این ماه مسلمان بشویم

کاش بر سفره ی افطار تو مهمان بشویم

۵

امام حسن مجتبی(ع)-مدح و ولادت

ای عشق ببین حال پریشانی ما را

ای شوق نشان آتش حیرانی ما را

ای شور بیاور می توفانی ما را

تا صبح ببین ناد علی خوانی ما را

ما مرد شرابیم اگر هست بیارید

ما را به در بیت علی مست بیارید

دیدند همه قبله ی دنیا شدنش را

ذوق علی و گرم تماشا شدنش را

دیدند و ببینید مهیا شدنش را

لبخند علی و شب بابا شدنش را

تنها نه پدر عاشق خندیدن او بود

تا صبح نبی منتظر دیدن او بود

انگار شب قدر مقدر شده امشب

انگار نبی باز پیمبر شده امشب

برخیز زمین گوش زمان کر شده امشب

برخیز و بین فاطمه مادر شده امشب

یک جلوه ز تصویر خداوند رسیده

امشب پسر شیر خداوند رسیده

بگذار که یعقوب گشاید نظرش را

تا با تو فراموش نماید پسرش را

هیچ است اگر عشق بریده است سرش را

رو کرده خدا با تو تمام هنرش را

لبخند بزن گردش این روز و شب از توست

شیرینی افطار پیمبر رطب از توست

یک چشم بگردان و زمین زیر و زبر کن

یک ناز بفرما همه را خون به جگر کن

بند آمده این راه از آن کوچه گذر کن

ما خاک قدمهات به ما نیز نظر کن

چشمان تو محراب سحرهای حسین اند

پسران تو پسرهای حسین اند

وای از جلوات جبروتی که تو داری

از شدت نور ملکوتی که تو داری

فریاد از آن اوج سکوتی که تو داری

حق گرم تماشای قنوتی که تو داری

پیش تو ذلیم به ضریحی که نداری

یک عمر دخیلم به ضریحی که نداری

دور و برتان این همه بیمار اگر هست

یا این همه در شهر بده کار اگر هست

این قدر گدا بر در و دیوار اگر هست

تقصیر که شد این همه سر بار اگر هست

دیدند کرم روی کرم می دهی آقا

ماندیم عجب بوی کرم می دهی آقا

چشم تو سخن از غم و از سر به من گفت

از شمع شدن شعله شدن آب شدن گفت

با لطف تو چشمان من اینگونه سخن گفت

یک چشم حسینی شد و یک چشم حسن گفت

هرچند خدا خواست کرم داشته باشی

انگار بنا نیست حرم داشته باشی

سوزاند اگر غصه ی تو بال و پرم را

سوزاند غم زینبیه هم جگرم را

من نذر نمودم که کنم هدیه سرم را

ای کاش بیارند از آنجا خبرم را

سوگند در سینه غم خواهر تو هست

هستیم سپر تا حرم خواهر تو هست

۶

امام حسن مجتبی(ع)-مدح

مجموعه ی صفات خدا می شود حسن

اسماء ذات، وقت دعا می شود حسن



نه رو به مکه، رو به مدینه نشستہ ایم

وقت نماز، قبلہ ما می شود حسن

صد تا پسر بہ فاطمہ روزی کند خدا

یا می شود حسین، و یا می شود حسن

جبریل ہم بہ رتبہ ما غبطہ می خورد

وقتی کہ ہمنشین گدا می شود حسن

این رنگ سبز، رنگ مقام سیادت ست

امروز سیدالشہدا می شود حسن

گرچه غروب کرد، محرم طلوع کرد

خورشید ظهر کربلا می شود حسن

از برکت "حسین حسین" گلوی ما

یک روز می رسد همه جا می شود "حسن"

معلوم بود از حسد آل عایشه

روزی بدون صحن و سرا می شود حسن

از تخته پاره های بهم دوخته شده

با زحمت حسین، جدا می شود حسن

از تیرها مقطعه کردن عجیب نیست

"ح، سین، نون" هجا به هجا می شود حسن

۷

امام حسن مجتبی(ع)-مدح و ولادت

با تو خوشحالند در واقع پیمبر دوست ها

چون علی شادند و مسرورند حیدر دوست ها

شاعران از پارس می آیند ذیل طوطیان

پشت لبهای تو صف بستند شکر دوست ها

آنچنان لبریز حسنی که شب میلاد تو

آرزومند پسر هستند دختر دوست ها

مژده ات را من به حاتم های طایی داده ام

از ابا زرهای عالم تا ابوذر دوست ها

ماه هم گفته است از تو چونکه می گویند خوب-

-دوستان از دوستان خود به دیگر دوست ها

اکثراً در را نمی کوبند در وقت وداع

اکثراً از کوچه بیزارند مادر دوست ها

اتفاقی هم اگر افتاد و مادر ضربه خورد

با کسی چیزی نمی گویند خواهر دوست ها

۸

امام حسن مجتبی(ع)-مدح و ولادت

تازه وارد هستم و نا آشنا

با کویر و بوی صحرا آشنا

عابری بی توشه ای درمانده ای

خسته و مسکین و از ره مانده ای

یک مسافر از کویر دور دست

کوله بارش خالی از هرچه که هست

خانه بر دوشم، نسیمی امدم

من به دنبال کریمی آمدم

آنکه تا پا بر سر دنیا نهاد

این زمین را افتخار سجده داد

گفت معبودی به جز الله نیست

از تولد تا شهادت راه نیست

نام او آمد ز بالاهاى دور

سمت یشرب با طبقهای طهور

نام او بوی پر جبریل شد

بر زبان جدّ او تنزیل شد

فاطمه مانند رودی از عسل

چشمه ای کوچک گرفته در بغل

چشمه ای معصوم و مظلوم و صبور

چشم ای دنبال تشنه، گرچه دور

چشمه ای همزاد روح بوی سیب

جامع اضداد، مشهور غریب

چشمه ای در هر طپش آئینه جوش

در اراضی ازل، دیرینه جوش

چشمه نه دریای مروارید پوش

صد هزاران نوح را کشتی فروش

چشمه نه دریای موسی نیل کن



جُرعه اش، یک ذره را جبریل کن

عشق من ای سبزپوش لاله گون

ای هجای باز حاء و سین و نون

ای نژاد نور ای اصل نماز

ای پل صاف حقیقت از مجاز

اولین طغیان رود کوثری

دومین احمد نه دوم حیدری

ای تو سوم شخص این جغرافیا

چارمین شخصیت اهل کسا

ای حسین اکبر ای حُسن قدیم

تو کریم مایی و نعم الکریم

جز تو معمار بنای صبر کیست؟

جز تو ای دریا در اینجا ابر کیست؟

اصل ما در ریشه ی چشمان توست

انعکاس شیشه ش چشمان توست

صبح می خواهد شود مانند تو

گر شود بیدار با لبخند تو

سفره دار مردم بی چشم و رو

از لب تو مست هم می هم سبو

سفره ی دست کریمت بسته نیست

بر سرش جز مستمند و خسته نیست

دستهای سفره دارت را بیار

آسمان! ابر کریمت را بیار

مستمندم ماه و ناهیدم بده

ذره ای از قرص خورشیدم بده

از تو گفتن معجزه آوردن است

آسمان را وصف خاکی کردن است

حتم داردم دست من در دست توست

چونکه اییاتم تمامی مست توست

شعر بی تو پست تر از یک خس است

میوه ای بی رنگ و کال و نارس است

من روایت می کنم روح تو را

کعبه ی تابوت مجروح تو را

ای جوان سبزپوش موسپید

اشهدُ انت الشَّهید بنُ الشَّهید

بغض یک پروانه با بال کبود

دائماً در چشم تو پر می گشود

ای کریم اهل بیت ای نازنین

رحم کن بر یا مذلّ المؤمنین

آه ای دریای غمها ساحلت

خون دل‌های شفق آه دلت

آسمان گریه بارانی مشو

سرزمین آب طوفانی مشو

ای اسیر شبه مردان کسب

نعره ی هل من معین متصل

طعنه ی سنگین چندین سنگ پست

شیشه ی عمر صبورت را شکست

دست نامردی ز اقوام پلید

جانماز از زیر تسییحت کشید

زهر پاشیدند بر آئینه ات

گشته مسموم تحیر سینه ات

ای دچار حیلہ ی یک بیوه زن

در دیار مردم بیعت شکن

دوخت جسمت را به تابوتی نزار

از حسد بیوه زنی اشتر سوار

تیر بر تابوت تو آواره شد

دشت تابوت شقایق زار شد

شاهد تشیع تو شمشیرها

پیکرت شوّن نزول تیرها

باز من دلواپس طشت توام

زائر تابوت برگشت توام



مقصود عشق حس شعوری خدایی است

ابزار عشق عقل و دل کبریایی است

عشقی که ابتدای ازل ابتدای اوست

عشقی که مرز نقطه بی انتهایی است

ننگ است پیش غیر اگر دست سائلی

درپیش عشق رتبه شاهی گدایی است

هفت آسمان غبار قدم های عاشق است

آن عاشقی که سینه او مجتبایی است

خوشبخت آن دلی که اسیر حسن شود

خوشبخت تر سری که به عشقش هوایی است

گشتم به هر کجا که کنم وصف این کلام

تفسیر عشق نام حسن گشت والسلام

تو آمدی و آیه رحمت شروع شد

سرسبز شد جهان و طراوت شروع شد

بستیم سوی چشم تو قدقامت صلوات

عاشق شدن به نیت قربت شروع شد

برخواسنی تمام جهان پای تو نشست

با قامت تو روز قیامت شروع شد

تا همنشین سائل بی بال و پر شدی

بین گدا و شاه رفاقت شروع شد

آقا هزارو یک شب عمر جهان گذشت

از پیچ زلف تازه حکایت شروع شد

تازه شروع قصه ما پر کشیدن است

یک جرعه از سبوی حسن سرکشیدن است

افطار شد چه خوب خداوند سفره چید

خرمای سفره رمضان علی رسید

کوتاه شد اگر چه ، ولی عرض تهنیت

هفت آسمان به قامت تو جامه ای برید

هرکس که دید چشم تورا گفتش این بُود

شیرین ترین رطب که زبان بشر چشید

باز است دستهای تو از بس برای خلق

هرگز کسی به پیش تو مشت تو را ندید

حی علی الکریم وعلی العشق سر دهم

وقت نماز سائلی عاشقان رسید

در حلقه های زلف تو عالم اسیر شد

هر کس اسیر عشق حسن شد امیر شد

بگذار تا که باغ شما را چمن شوم

یعنی که با غبار رخت هم وطن شوم

یک عمر مزد نوکری ام را نخواستم

بگذار با لباس غلامی کفن شوم

من غرق در توام اثری نیست از خودم

یک لحظه هم مباد کمی خویشتن شوم

شکر خدا کمال نعم شد نصیب من

تا نوکر حسین و گدای حسن شوم

وقتی به سوی تربت تو می دهم سلام

از غصه مزار تو غرق محن شوم

دستم به روی سینه زدم تا بقیع بال

خواهم زیارتت بکنم با پر خیال

آقا سلام بر تو و آن تربت غریب

آقا سلام بر تو و آن قسمت غریب

ای کاش شمع میشدم آقا که لحظه ای

روشن شود ز شعله ام آن ظلمت غریب

تنها به پشت پنجره های بقیع تو

باگریه آه میکشم از حسرت غریب

غربت زلحظه لحظه عمر تو جاری است

کوه از کمر شکسته از این قسمت غریب

از لحظه ای که موی سرت را سپید کرد

در کوچه مانده بودی آن غیرت غریب

۱۰

امام حسن مجتبی(ع)-مدح

در جهان مفتخر از عزت نام حسنینم

متحیر ز کمالات مقام حسنینم

با عنایات خدا محضر زهرا رفتیم

با ید حیدر کرار به نام حسنینم



جبرئیل از ره ما بال و پرت را جمع کن

ساکن عرش خداییم غلام حسنینم

نسل سلمان رجزش در صف محشر این است

ما مسلمان شده دست امام حسنینم

نا سزا گفته به او یک شبه مستغنی شد

مست و آواره این مشی و مرام حسنینم

لحظه سینه زدن جلوه طوفان اما

در عبودیت حق بنده ی رام حسنینم

خون دل خوردن از اول شده سهم شیعه

غرق در دیم ولی تشنه جام حسنینم

۱۱

امام حسن مجتبی(ع)-مدح

در مدح تو باید که ببندیم دهان را

وقتی که بریدند ادیبانه زبان را

ای آینه ی حسن خدا، یوسف مصری

با آمدنت تخته کند زود دکان را

بازار سر زلف تو از بسکه شلوغ است

انگشت به لب کرده زلیخا صفتان را

وصف مژه ها و خم ابروت مرا کشت

زحمت نده صیاد دگر تیر و کمان را

با تکه کلافی به وصال تو رسیدم

زهرا به حسابم زده این سود کلان را

تا سفره ی احسان کرم خانه تان هست

سائل نخورد ثانیه ای غصه ی نان را

زرتشت مسلمان شده ی چشم خمارت

انداختی از چشم همه دیر مغان را

ما بهتر از این روضه، بهشتی شناسیم

بهتر که بچسیم همین نقد جهان را

با طشت نگو، کوچه ی غم خون جگرت کرد

ترسم که به زینب برساند جریان را

به یمنِ مِهْر تو شد از سراب، آبِ درست

بدون مِهْر تو از آب شد سرابِ درست

نگاه کردن تو خلقت است تکویناً

نگاه کردی و شد ماه... آفتاب... درست

خدا به طرح تو پرداخت، شد امامِ درست

خدا به شرح تو پرداخت، شد کتابِ درست

اگر قبول کنی من ترابِ نعلینم

مرا برای تو کرده ابوتراب درست

یکی برای حسین و یکی برای حسن

از این دو قطره فقط می شود شراب درست

بتول در عوض پیرهن برای حسین

برای صورت تو می کند نقاب درست

بقیع مظهر آبادی است پس عرش است

بهشت نیز شده از همین خراب، درست

"عتاب یار پری چهره" را کشیدم من

اگر چه هم نشود کار با عتاب درست

۱۳

امام حسن مجتبی(ع)-ولادت

امشب که شب اوج مناجات دل ماست

این مسجد و محراب خرابات دل ماست

با یار شب وصل و ملاقات دل ماست

بر مقدم دلدار مباحات دل ماست

حیف است که دور از رخ جانانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

امشب که در میکرده ی عشق تو باز است

دست همه عشاق بسوی تو دراز است

یا رب سببی ساز شب ماه حجاز است

با حضرت معشوق شب راز و نیاز است

وقت است که بر مقدم جانانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم



یکروزه شده دلبر ما عید بگیرید

از معرفتش هدیه ی جاوید بگیرید

از دست حسین باده ی توحید بگیرید

وز مادر او برگه ی تائید بگیرید

اینجاست که واجب شده رندانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

با ماه خدا زمزمه ی یار بگیریم

از کام حسن تا سحر افطار بگیریم

هنگام سحر می طلبد سجده ی خونین

آن روز که ما روزه علی وار بگیریم

مجنون شده و با دل دیوانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

ما طاقت یک جلوه ی دلدار نداریم

حیف است که ما دیده ی دیدار نداریم

ظرفیت هم صحبتی یار نداریم

با این همه با غیر حسن کار نداریم

ای کاش که در عشق کریمانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

بد مستی ما را مکن ابراز نگارا

با مستی مستان بنما باز مدارا

تقصیر لب لعل نگار است خدا را

خجلت زده کن مثل همیشه تو گدا را

موسی صفت از جلوه ی پیمانہ بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

ای خوش سحری را که سر دار بمیرم

منصورم و چون میثم تمار بمیرم

در حال ثنا خوانی دلدار بمیرم

سخت است که بیمار و گنهکار بمیرم

هر چند که یک گوشه غریبانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

آن بنده ی زشتم که خریدار ندارم

برده نفروشید که بازار ندارم

از خدمت ارباب کرم عار ندارم

در کوله به جز توشه ای از خار ندارم

خوب است که در کنج همین خانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

بد تر ز من ای خالق بخشنده نداری

همچون من خود باخته شرمنده نداری

مأموریت حضرت موساست بهانه

در خلقت خود بد تر از این بنده نداری

بیمارم و در پای طیبانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

عمریست که جان در غم جانانه بسوزد

دل در غم یک دختر دردانه بسوزد

آن شمع که در گوشه ی ویرانه بسوزد

از غربت او غربت پروانه بسوزد

با دختر سلطان به عزا خانه بمیرم

مگذار که پشت در میخانه بمیرم

امام حسن مجتبی(ع)-مدح و ولادت

گفتم غزلی در خور نامت بنویسم

اندازه ی وسعم ز مقامت بنویسم

ای محشر امروز چه تشبیه بیارم

از قد تو فردای قیامت بنویسم

من قطره ام از عهده ی من بر نمی آید

از حضرت دریای کرامت بنویسم

لطف تو مرا پشت در خانه ات آورد

تا اینکه علیکم به سلامت بنویسم

شان تو نگنجید و از این قاب در آمد

دیدم که غزل مثنوی از آب در آمد

من ایل و تبارم سر این سفره نشستند

جمع کس و کارم سر این سفره نشستند

در باغ نگاه تو من کال رسیدم



پر سوخته بودم به پر و بال رسیدم

هم رنگ نگاه تو شده دامن دریا

آئینه زده ریشه به پیراهن دریا

اول نوه ی دختری خلق عظیمی

تو جلوه ی پیغمبری خلق عظیمی

مدیون تو هستند همه مردم عالم

نان عمل توست سر سفره ی آدم

مضمون سخاوت ز تو الهام گرفته

از صندوق قرض الحسنات وام گرفته

حرف کرم تو همه جا ورد زبان است

چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است

۱۵

امام حسن مجتبی(ع)-مدح

کریم های دو عالم به نام زاده شدند

زبانزد همه ی خاص و عام زاده شدند

اگر که ظرف نباشد توقع می نیست

شراب ها همه از فیض جام زاده شدند

چقدر خام شدم تا مرا کمی بپزند

پیاله ها همه از خشت خام زاده شدند

تو امر کردی و تکویناً استجابت شد

و عاشقان تو با یک کلام زاده شدند

جواب دادن تو اشتیاق می آرد

سلام ها ز علیک السلام زاده شدند

چه خوب شد که محبان حلال زاده ی عشق

و دشمنان حَسَن هم حرام زاده شدند

حسن حسین و یقیناً حسین هم حسن است

نشسته ام که ببینم کدام زاده شدند

همین دو تا پسر فاطمه همان اول

امام زاده شدند و امام زاده شدند

چقدر دور و بر تو فرشته ریخته است

بزرگ ها همه با احترام زاده شدند

بساط نوکری ما کنار تو پهن است

از اول ایل و تبارم غلام زاده شدند

عجیب نیست به دنبال گنبدت هستیم

کبوتران همه بالای بام زاده شدند

چه بهتر است که بنشیننی و سکوت کنی

که از قعود تو صدها قیام زاده شدند